

تحلیلی حقوقی از رأی دادگاه نظامی در پرونده معروف به قتل‌های زنجیره‌ای

بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه
زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد
حافظ

سرانجام پرده نخست خیمه شب بازی قوه قضائیه جمهوری اسلامی در پرونده قتل‌های سیاسی، معروف به قتل‌های زنجیره‌ای، روز گذشته پایان گرفت و شعبه پنجم دادگاه نظامی تهران رأی بر محکومیت برخی از متهمان به ارتکاب آن جنایات صادر نمود.

۱- همانطوریکه بارها و بارها خاطر نشان نموده‌ایم، ارجاع پرونده این جنایات، یک ماه پس از قتل سفاکانه پروانه و داریوش فروهر، به سازمان قضایی نیروهای مسلح، آنهم به درخواست علی یونسی رئیس پیشین سازمان قضایی نیروهای مسلح و وزیر کنونی وزارت اطلاعات و پس از موافقت شیخ محمد یزدی رئیس پیشین قوه قضائیه، بر خلاف صریح اصل ۱۷۲ قانون اساسی صورت گرفته است. به صراحت این اصل «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد. ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند، در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود». آدمربایی و آدمکشی از جمله «وظایف خاص» مأموران نظامی و انتظامی نیستند و هر چند که متهمان با جعل احکام قضایی وارد منزل پروانه و داریوش فروهر شده و با ارائه احکام جلب مجعول به محمد مختاری و محمد جعفر پوپنده، آنان را ربوده‌اند، به فرض که «در مقام ضابط دادگستری» هم به ارتکاب این جنایات دست یازیده باشند، باز هم به صراحت اصل ۱۷۲ قانون اساسی، محاکم عمومی دادگستری صلاحیت انحصاری برای رسیدگی به آن جنایات را دارند.

رئیس شعبه ۵ دادگاه نظامی در رد ایراد صلاحیت وکلای مدعیان خصوصی گفته است که «بر طبق فرمان مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۱۹ مقام رهبری، رسیدگی به جرایم مربوط به تخلف پرسنل وزارت اطلاعات از وظایف قانون‌شان در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح گذاشته شده». وی از یاد برده است که با صراحت قانون اساسی محلی برای صدور فرمان رهبری نیست. به علاوه این جنایات با هیچ دلالتی «تخلف از وظایف قانونی» به شمار نمی‌آیند. مأموران وزارت اطلاعات وظیفه‌دار جمع‌آوری اطلاعات برای تأمین امنیت عمومی کشور، بوده‌اند و نه ربودن و کشتن مخالفان سیاسی و عقیدتی حکومت.

۲- پرونده قتل‌های سیاسی را که از مصادیق بارز «جنایات برضد بشریت» به شمار می‌آیند، به دادرسی نیروهای مسلح بردند تا مدعیان خصوصی و وکلای آنان را از دستیابی به پرونده و نظارت بر چگونگی انجام تحقیقات محروم نمایند. آن زمان هم که پرونده را در اختیار آنان گذاردند، روشن شد که بیش از نیمی از تحقیقات انجام شده و از جمله تمامی بازجویی‌های سعید امامی و بیش از یکسال تحقیقات انجام شده از مصطفی کاظمی (با نام مستعار موسوی، هاشمی . . .) قائم مقام معاونت امنیت و مدیر کل طرح و بررسی وزارت اطلاعات، و مهرداد عالیخانی (با نام مستعار صادق مهدوی) مدیر کل اداره «چپ نو» وزارت اطلاعات، را که در آنها به چگونگی ارتباط این‌دو با سعید امامی چه در دوران

وزارت علی فلاحیان و چه پس از آن، و طرح ها و برنامه های آنان در راستای تحقق «پروژه قتل عام درمانی» که در دوران فلاحیان - امامی فراهم آمده بود و یکی از نمونه های آن طرح پرتاب کردن اتوبوس حامل نویسندگان به درّه در جریان سفر آنان به ارمنستان بود، آری همه این بازجویی ها و تحقیقات را از پرونده خارج کرده بودند تا طرح های جنایتکارانه وزارت اطلاعات همچنان سر به مهر بمانند و نامحرمان، یعنی اکثریت بزرگی از مردم ایران، در جریان این جنایات ضد بشری قرار نگیرند. شکایت ها و اعتراض های مدعیان خصوصی و وکلای آنان هم نه تنها راه به جایی نبردند، که برای شیرین عبادی پرونده ساختند و او را به زندان انداختند و سپس وی را از وکالت دادگستری محروم نمودند و ناصر زرافشان را هم که «جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد» به زندان افکندند و در همان حال خیمه شب بازی دادگاه نظامی را با سناریوی «محاكمه قتل های زنجیره ای» آغازیدند.

۳- اما دامنه تجاوز به اصول دادرسی و رسیدگی و حقوق مدعیان خصوصی و اکثریت بزرگی از مردم ایران که خواستار کشف حقیقت و روشن شدن نظام جهنمی ضدامنیتی حاکم بر ایران می باشند، از اینهم فراتر رفت و بی آزرمی را تا بدانجا رساندند که به اصطلاح محاکمه را هم غیر علنی نمایند. طرفه این که مجوز غیر علنی نمودن محاکمه را هم اصل ۱۶۵ قانون اساسی اعلام داشتند. به موجب این اصل «محاكمات علنی انجام می شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد». در اصل ۱۶۶ هم آمده که احکام دادگاه ها باید مستدل باشند. اما حاکم دادگاه نظامی در توجیه تصمیم خود بر غیر علنی بودن محاکمه به هیچگونه استدلالی دست نیازید که چرا محاکمه جنایتکاران وزارت اطلاعات بایستی از دید و نظارت مردم ایران مکتوم بماند؟ آیا تامین نظم عمومی ایجاب می کند که مردم ندانند که در ساختار امنیتی و اطلاعاتی حکومت جمهوری اسلامی، چه شبکه های مخوف و جنایتکارانه ای لانه کرده اند؟ یا اینکه کشف و شناسایی و شناساندن این شبکه های جهنمی در راستای تامین نظم عمومی جامعه ایران است.

۴- محاکمه را غیر علنی کردند و درباره رئیس شعبه ۵ دادگاه نظامی هم کوچکترین اطلاعی به افکار عمومی و رسانه های خبری ندادند تا مردم بدانند که آیا او همچون اکثریت قریب به اتفاق مسئولان بلند پایه قوه قضائیه جمهوری اسلامی از پرورش یافتگان مدرسه حقانی و دادسراها و دادگاه های انقلاب است و یا اینکه پیش از برنامه اسلامی کردن دادگستری هم، عهده دار منصب قضا بوده است. در هر حال آنچه که مسلم است او از اصول حقوق جزا و آئین دادرسی کیفری، به جز «قانون مجازات اسلامی» بی بهره است.

حاکم دادگاه نظامی نمی داند که در محاکمه جنایی رسیدگی و دادرسی اتهامی است و نه تفتیشی. از اینروست که در دادگاه جنایی یا هیأت منصفه حضور دارد و یا اینکه بین ۵ تا ۹ قاضی در محاکمه و اتخاذ تصمیم شرکت می نمایند. و به همین دلیل است که فارغ از تحقیقات انجام شده در مرحله بازپرسی، همه دلایل تعرفه شده در کیفرخواست، مورد رسیدگی دادگاه جنایی قرار می گیرند. پزشک قانونی، مأموران انتظامی که جنایت را کشف کرده اند، همه شهود و مطلعان پرونده که در کیفرخواست به اظهارات آنان استناد شده است، شهود و مطلعانی که مدعیان خصوصی یا وکلای متهم به آنان متمسک می شوند . . . و به طور کلی همه راهها و وسایل کشف حقیقت بایستی توسط دادگاه مورد رسیدگی قرار گیرند زیرا که در رسیدگی جزایی قاضی بایستی کشف حقیقت بکند و نه چون قاضی دعوای مدنی امر رسیدگی را به بررسی و ارزیابی دلایل دعوی و محتویات پرونده محدود نماید.

۵- هنگامی که محاکمه غیر علنی اعلام می‌شود، هیچ‌کس نمی‌داند که در محضر دادگاه، و آنهم در حضور تنها يك قاضی، چه گذشته است و متهمان چه گفته اند. آیا اظهارات گذشته‌شان را تأیید کرده اند و یا انکار نموده اند. اما در همین پرونده‌ای که به دادگاه نظامی ارجاع شده، کاظمی و عالیخانی بارها و بارها گفته اند که حکم و مجوز شرعی انجام قتل‌ها را درّی نجف آبادی وزیر وقت وزارت اطلاعات صادر کرده است.

- عالیخانی در بازجویی مورخ ۱۳۷۹/۱/۱۲ می‌گوید که «من در جلسه ۱۳۷۷/۸/۲۲ به آقای درّی به وضعیت فروهر و حزب ملت (میلیون مرتد) اشاره کرده بودم و توضیح دادم که همان نیروهای جبهه ملی که در سال ۶۰ مرتد اعلام شدند، بخشی از آنان مانند فروهر با تغییر نام جریان سیاسی خود، چگونه توانستند موجودیت پاره‌ای از آن نیروها را حفظ کند و هم اکنون در شرایط حاضر این چنین در صحنه به عنوان نیرویی از نیروهای اپوزیسیون فعال حاضر باشد و یکی از سرپل‌های فعالین سیاسی خارج با داخل کشور و بالعکس قرار گیرد».

- مصطفی کاظمی در آخرین دفاع خود در مرحله بازپرسی می‌نویسد «اینجانب در نوشتارهای قبلی نوشته‌ام که آقای درّی در جلسه ۱۳۷۷/۸/۲۲ حکم داده اند که نفرات ذکر شده شامل داریوش و پروانه فروهر و محمد مختاری و محمد جعفر پوینده زده شده و حذف کردند و اینجانب در هیچ يك از موارد با آقای صادق (عالیخانی) و دیگران امر به حذف افراد نموده‌ام. مسأله آمریت به درّی بر می‌گردد و ایشان به صراحت در مورد به قتل رساندن این افراد در جلسه ۱۳۷۷/۸/۲۲ فرمودند و در جلسه ۱۳۷۷/۹/۹ نیز با توجه به صحبتی که من با درّی داشتم به ایشان گفتم که صادق می‌گوید که افراد کانون جلسه تشکیل نمی‌دهند و بایستی یکی دو نفر از آنها زده شوند تا بیابند دور هم جمع شوند و آنوقت همگی زده شوند. ایشان گفتند همین کار را بکنید. من به صادق گفتم که آقای درّی روی زدن نفرات کانون تأکید نمودند».

- مصطفی کاظمی اضافه می‌کند که «درّی در جلسه ملاقات با مروی (معاون قوه قضائیه) گفته که من شریف، پوینده و مختاری را نمی‌شناختم. در حالیکه يك گزارش دستنویس از اسلامی (سعید امامی) وجود دارد که برای درّی نوشته و جریان کانون را توضیح داده و به نقش محمد مختاری اشاره کرده و درّی روی گزارش دستور داده: به معاونت‌ها و از جمله به معاونت امنیّت فرستاده شود. درّی در جلسه ۱۳۷۷/۸/۲۲ وقتی صادق مهدوی نام لائیک‌ها را آورد، گفت: ایشان را بزنید. با این عبارت که: اینها تکلیف‌شان روشن است».

- مصطفی کاظمی در همین بازجویی می‌گوید که ما جلسه ۱۳۷۷/۸/۲۲ را تقاضا کردیم و ایشان حکم نفرات را دادند. دلایل مختلفی هست بر آمریت ایشان، از جمله جلسه ۱۳۷۷/۹/۹. من هرگز تقاضای جلسه با درّی نکرده‌ام. تقاضاکننده خودش بوده که از من و در مواردی از صادق مهدوی خواسته نزد ایشان برویم. ضمناً اگر نوار گفتار درّی در جلسه ۱۳۷۹/۳/۲۷ را ملاحظه فرمائید عنوان می‌کند که اینها (صادق و موسوی) گفتند که اگر پای کار و انجام عملیات دستگیر شویم، می‌گوئیم که ما خودمان تصمیم به این عملیات گرفته‌ایم و اگر بعد متوجه شوند می‌گوئیم ما نبوده‌ایم و این حاکی است که در جلسه ۱۳۷۷/۸/۲۲ در مورد انجام عملیات با درّی صحبت کرده ایم . . .».

- کاظمی تاکید می‌کند که در «موضوع حذف پیروز دوانی، ایشان (درّی) به رئیس جمهور کتبی می‌نویسد که از دوانی خبری ندارد و به سرمدی (معاون امنیتی وزارت اطلاعات) هم همین را می‌گوید. ولی بالاخره در اواخر می‌پذیرند که حکم پیروز را داده و در جریان بوده اند. آیا اینرا نمی‌رساند که در مورد ۵ فقره قتل هم کتمان می‌کنند؟»

- در گفته‌های کاظمی قرائن و اشارات مثبت کم نیستند و از جمله «چرا درّی که متوجه شد ما عملیات را انجام داده ایم، اقدام به معرفی ما ننمود. تا تاریخ ۱۳۷۷/۱۰/۹ ایشان همه تلاششان این بود که کاری کنند تا با سناریو این کار ختم شود و تلاش‌های زیادی نمودند تا دستگیری‌ها انجام نشود و دستگیری ما با توجه به تاکید رئیس جمهور و پیگیری عباد (ربیعی مشاور امنیتی رئیس جمهور) با نیازی در شب چهارشنبه ۱۳۷۷/۱۰/۸ صورت گرفت و آقای نیازی هم با معاونت حفاظت صحبت می‌نماید که ما دستگیر شویم و حتی پس از دستگیری ما آقای درّی امیدوار بود که بشود در همان مراحل اولیه کار را تمام کند و معاون حفاظت به من گفت که بروید و در اداره کل یک مرخصی یک هفته‌ای بنویسید. و اینها امیدوار بودند ظرف یک هفته کار را حل نمایند. اگر ما خودسرانه عمل کرده بودیم آیا درّی چنین می‌کرد یا آنکه ما را معرفی می‌نمود؟»

- عالیخانی هم در یکی از آخرین بازجویی‌هایش، ۱۳۷۹/۱/۱۰، به صراحت می‌گوید که «موسوی در انجام این عملیات تحت مسئولیت مستقیم درّی، قرار داشته و در حقیقت من رابط ایشان با تیم‌های عمل‌کننده بودم و در پایان هر عملیات شرح را بلافاصله می‌دادم. من آمر قتل‌ها نیستم. هیچ یک از مباشرینی که افراد فوق‌الذکر را به قتل رسانده‌اند، به لحاظ اداری تحت مسئولیت من نبوده‌اند. اساساً موقعیت شغلی من در حدّی نبوده که بتوانم دستور قتل بدهم.»

- وی اضافه می‌کند که «نظر درّی این بود که کار اساسی شود (یکباره). گفت دو نفر را بفرست، یکی جلسات کانون را به رگبار به بندند. لائیک‌ها که مسأله‌ای نیستند اگر بشود همه را یک جا جمع کرد و یک رگباری به آنها بست، یک بمبی کنارشان گذاشت، یک نارنجک بین شان انداخت . . .».

عالیخانی در مورد ضرورت مجوز شرعی می‌گوید «اگر ما دست‌اندرکاران - قتل‌ها عامل بیگانه بودیم و یا حتی حزب‌اللهی دوآتشه و ضرورتی برای اخذ حکم شرعی و قانونی (سازمانی) قائل نبودیم، چرا به سراغ عناصر سرشناس‌تر سیاسی (معاند) نرفته‌ایم. حداقل این به عقل ما می‌رسیده که حذف دکتر یزدی (برای مثال) مؤثرتر از پوینده و مختاری است. چرا آقای درّی تمام تلاش خود را جهت جلوگیری از دستگیری ما کردند؟ از موسوی خواستند به دستغیب مراجعه کند. چرا به رئیس دفتر خود خزائی دستور داده بودند که با ادارات کل امنیّت تماس بگیرد و از آنها بخواهد که همکاری با کمیته تحقیق قتل‌ها به عمل نیاورند. چرا درّی در تاریخ ۱۳۷۷/۱۰/۲۸ یعنی ۱۹ روز پس از دستگیری من و موسوی نزد نیازی اعلام می‌کند که شما به هر نتیجه‌ای رسیده‌اید آنرا در مصاحبه ۱۳۷۷/۱۰/۳۰، اعلام کنید. این بچه‌ها با طناب من به داخل چاه رفته‌اند. من در روز قیامت نمی‌توانم پاسخگو باشم. قرار نبود یکی یکی بکشند. من گفته بودم اگر بشود اینها را جمع کرد یک رگباری به آنها بست، یک بمبی به سرشان زد. نیازی پس از شنیدن این جملات از آقای درّی در تاریخ ۱۳۷۷/۱۰/۲۹ طی دیداری با حقیر حدود ساعت ۲۰ شب در زندان حشمتیه، گفت که درّی این حرف‌ها را زده اما من به کسی نگفته‌ام. از الان به بعد دیگر بحث آخوند بودن آقای درّی مطرح است. بعدها همین اعتراف درّی را به بازجویان (مهدی قوام و مجتبی بابایی) انتقال

داده بودند. البته در ۱۳۷۸/۴/۹ بابایی گفت دیگر روی چنین اظهاراتی از درّی حساب نکنید. ایشان حرفشان را پس گرفته‌اند و گفته‌اند که آن موقع وزیر بودم و محظوراتی داشتم»

- عالیخانی اضافه می‌کند که «پس از ۱۱/۲۱ که درّی از وزارت استعفا می‌کند آقای قوام با من صحبتی داشتند. ایشان در آن قطع و اطمینان داشت که آمر آقای درّی بودند و به دنبال دستیابی افراد بعد از درّی قرار داشتند. می‌گفتند که پرونده ملّی و جدّی است. همه نظام تصمیم گرفته‌اند که هر چه هست روشن شود. آقا (خامنه‌ای) تصمیم خواهند گرفت که با دست‌اندرکاران در هر سطح قوه قضائیه، چگونه برخورد کنند. خلاصه صحبت آقای قوام آن بود که درّی مسئول بوده، باید روشن شود و من تحت سؤال بودم که چه کسی در بالای درّی قرار دارد. يك روز برای قوام قسم خوردم که اطلاعی ندارم. ایشان گفتند که قسم نخور از تو تا بزرگترتان درّی قسم دروغ می‌خورید»

- عالیخانی در پایان این بازجویی می‌گوید که «بعد از ۱۳۷۸/۳/۲۱ بازجویان اجازه نمی‌دادند که دیگر نام درّی به میان آید و ذکر نام ایشان در کنار حوادث پائیز ۱۳۷۷ موجب تعزیر (شکنجه) می‌شد. من تا تاریخ ۱۳۷۸/۵/۱۷ به حقیقت موضوع اشاره کردم. ولی بعداً به درخواست بازجویان (قوام، بابایی، نیاکان، آزاده) سعید اسلامی را جایگزین آقای درّی کردم و در تاریخ ۱۳۷۸/۵/۲۸ به صورت مکتوب سعید اسلامی را امر قتل‌ها معرفی کردم»

- مصطفی کاظمی در جریان بازجویی‌ها گفته است که «این گونه نبود که در تشکیلات وزارت اطلاعات همین چهار نفر حذف صورت گرفته باشد. بلکه از زمان آقای فلاحیان که معاونت امنیت را سعید امامی بر عهده داشتند، این گونه حذف‌ها صورت گرفته . . . صادق (عالیخانی) بعد از حذف پوینده نظرش بر حذف شیرین عبادی بود که در جلسه ۱۳۷۷/۸/۲۲ با آقای درّی روی حذف آنها صحبت و ایشان حکم داده بودند»

- عالیخانی این مطلب را تأیید می‌کند و می‌گوید که «برنامه بعدی حذف شیرین عبادی با اسلحه است. مقدمات کار فراهم شده و ظرف همین هفته کار را تمام می‌کنیم. درّی پاسخ می‌دهد که: این پیوستگی قتل‌ها روی من فشار آورده. از طرف هیأت دولت، شورای عالی امنیت و مجلس تحت فشار هستم. فعلاً تا بعد از ماه رمضان دست نگاه دارید تا ببینیم چه می‌شود»

- عالیخانی حتی می‌گوید که «یادداشت‌های آقای درّی نجف آبادی از جلسه ۱۳۷۷/۸/۲۲، پس از دستگیری تقدیم آقای نیازی شده»

- اصغر سیاح (بانام مستعار اسکندری) در بازجویی مورخ ۱۳۷۹/۷/۱۵، می‌گوید که «این نمونه اقدامات، روال کار تشکیلات وزارت بوده و در نتیجه اقدامات مذکور باراول اینجانب نیز نبوده. ما از چندین سال قبل از حذف‌های موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای، با آن مأنوس بوده ایم تا حدّی که در پیش بینی برنامه‌های سالانه، شاخص‌ترین فعالیت‌ها حذف و ربایش در نظر گرفته می‌شد و این امر هنوز به صورت مکتوب در اسناد تشکیلات باقی است»

- علی ناظری (بانام مستعار احمدی) می‌گوید که «سال‌ها این گونه اقدامات انجام می‌شده و سیستم‌های امنیتی و اطلاعاتی این گونه شگردها را دارند. حقیر با هماهنگی و دستور آقای موسوی کار را انجام داده‌ام و این عرف و شکل قانونی داشته و در وزارت عرف بوده است و هیچ مانعی در عمل ایجاد نمی‌کرد.»

- حمید رسولی (با اسم مستعار رسول کاتوزیان) مدیر کل پشتیبانی وزارت اطلاعات، در بازجویی مورخ ۱۳۷۹/۳/۵ می‌گوید که «روز یکشنبه حدود ۴۵ روز قبل از رمضان بعد از جلسه شورای امنیت و بعد از صرف غذا با موسوی در راهرو قدم می‌زدیم که موسوی عنوان کرد که از طرف وزیر عملیاتی به او مَحَوَّل شده و نیاز به نیروی عملیاتی دارد. گفت که وزیر در جریان است. . .».

- علی محسنی (با نام مستعار مصطفی نوروزی) می‌گوید که «کار حذف فیزیکی و دیگر کارهای از این قبیل، کار دستگیری، انتقال متهم، آموزش دفاعی و جسمانی و مراقبت ثابت و غیره از سال ۱۳۷۰ در پرینت کاری از طرف وزارت برای ما مشخص شده بود و این کارها جزو وظایف ما بود و کلاً این نوع کارها در وزارت زیاد انجام می‌شد، چه در داخل و چه در خارج و تنها این مورد بود که به این صورت درآمد. . .».

- مصطفی کاظمی ذیل قرار بازداشتش می‌نویسد: «موارد را در بازجویی‌ها ذکر نمودم و نقش خویش را عنوان داشته‌ام. نسبت به آنچه تصمیم گرفته شود تابع هستم و آمریت با اینجانب نبوده است. نسبت به آمریت اعتراض دارم. نسبت به تمدید قرار اعتراض ندارم. آمریت در من خلاصه نمی‌شود و همانطور که توضیح داده‌ام به سعید اسلامی برمی‌گردد.».

اما با وجود این همه اظهارات هماهنگ، دقیق و متکی به قرائن مثبت متهمان، حاکم دادگاه حتی به احضار وزیر وقت (دری) و وزیر پیشین (فلاحیان) وزارت اطلاعات دست نمی‌یازد، تا آنان در محضر دادگاه حاضر شوند و در مواجهه‌ای حضوری و رودررو با متهمان روشن نمایند که از سال ۱۳۷۰ به بعد چنین برنامه‌ای را برای حذف مخالفان سیاسی و دگراندیشان در وزارت اطلاعات تدارک دیده بوده اند یا نه؟

این اظهارات که با ساختار سیاسی - تشکیلاتی وزارت اطلاعات خوانایی و هماهنگی تام و تمام دارند، می‌رسانند که متهمان مسلمانانی معتقد به جمهوری اسلامی هستند، تا بدان حد که می‌گویند در جریان عملیات حذف «با وضو شرکت می‌کرده اند» و عملیات را بانام «حضرت زهرا» می‌آغازیدند. دیگر اینکه متهمان از عناصر مؤثر، کارکشته، منضبط و تشکیلاتی وزارت اطلاعات می‌باشند و سال‌ها در زمره «محارم» نظام امنیتی جمهوری اسلامی به شمار می‌آمده‌اند و مأموریت‌های خطیری را در داخل و خارج از ایران به انجام رسانده‌اند. چنین عناصری هرگز به کارهای خودسرانه و غیرتشکیلاتی دست نمی‌یازند. منطق چنین محافل و شبکه‌های نیمه مافیایی چنین ایجاب می‌کند.

در چنین ساختار سیاسی - ایدئولوژیک - تشکیلاتی است که حکم «حذف» عقیدتی - مذهبی بایستی از سوی هرم تشکیلاتی، وزیر که در عین حال حاکم شرع هم هست، صادر شود و از طریق یکی از معاونان وی به مدیران اجرایی ابلاغ گردد. از اینروست که تیم‌های عملیاتی هرگز نه با وزیر در تماس بوده‌اند و نه با یکی از معاونان وزارت اطلاعات. نیازی دادستان پیشین و رئیس کنونی سازمان قضایی نیروهای مسلح هم در نخستین مصاحبه مطبوعاتی‌اش تأکید کرد که متهمان با استناد به ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی مدعی هستند که برای انجام قتل‌ها مجوز شرعی داشته‌اند.

معقول و منطقی نیست که چنین عناصر مؤمن، معتقد و وفادار به نظام ولایت فقیه خودسرانه به ارتکاب چنین جنایاتی دست‌یازند و سپس مدعی شوند که مجوز شرعی داشته‌اند. تنها مرجع صلاحیتدار، چه از نظر شرعی و چه در ساختار سیاسی - تشکیلاتی وزارت

اطلاعات، برای صدور حکم قتل و ارتداد، وزیر اطلاعات است که هم در رأس هرم تشکیلاتی قرار دارد و هم به لحاظ شرعی صلاحیت صدور حکم قتل را دارا می‌باشد.

اما حاکم دادگاه به دستاویز اینکه برای درّی نجف آبادی قرار منع تعقیب صادر شده و او سوگند یاد کرده که دستور قتل‌ها از سوی وی صادر نشده بوده، زحمت احضار وی و به مراتب اولی احضار علی فلاحیان را بر خود روا نمی‌دارد!

۶- با غیر علنی کردن دادگاه و با توجه به اینکه طی دو سال و نیم گذشته، هیچ عکسی از متهمان در روزنامه‌ها یا تلویزیون انتشار نیافته، معلوم نیست که هویت‌های واقعی آنان همان‌هایی باشند که در حکم دادگاه نظامی آمده‌اند. دیگر اینکه معلوم نیست که اشخاص محکوم‌شده با اسامی مندرج در رأی دادگاه نظامی واقعیت خارجی دارند یا وجود اعتباری و در پشت نام‌های مستعار، که هرگز قابل شناسایی نخواهند بود. همچنین به جز کاظمی و عالیخانی، بقیه متهمان تا پیش از شروع محاکمه آزاد بوده‌اند و همچنان کارمند وزارت اطلاعات. نه حکم تعلیق اداری آنان صادر شده بوده؛ نه هیچ‌گونه اطلاعی پیرامون پیشینه آنان به افکار عمومی و رسانه‌های خبری داده شده‌اند. جالب‌تر از همه اینکه خود متهمان در بازجویی‌هایشان گفته‌اند که نیازی (دادستان نظامی) به آنان توصیه کرده بوده که در نخستین بازجویی‌ها خود را با نام مستعار معرفی کنند!

۷- یکی از اصول نخستین دادرسی در دادگاه جنایی اینست که وسایل ارتکاب جرم، صورت‌مجلس‌های نخستین کشف اجساد و محل کشف اجساد را به دادگاه می‌آورند. آیا کاردهایی که با آنها پیکرهای پروانه و داریوش فروهر را پاره پاره کرده‌اند ضمیمه پرونده شده بودند؟ آیا طناب‌هایی که با آنها مختاری و پوینده را در اداره حفاظت بهشت زهرا خفه کردند و طناب داری که جسد بیجان پوینده را بر آن آویختند، ضمیمه پرونده شده بودند؟ آیا عکس‌هایی که پس از کشف اجساد پروانه و داریوش فروهر توسط مأموران آگاهی از محل وقوع جنایات گرفته بودند، بالاخره ضمیمه پرونده شدند. در رأی دادگاه نظامی هیچ‌گونه اشاره‌ای به این نکته‌ها نشده است.

۸- فاجعه اینست که حاکم دادگاه نظامی چهار فقره جنایت سیاسی را که از مصادیق جنایات بر ضد بشریت به شمار می‌آیند و توسط بلندپایگان امنیتی جمهوری اسلامی و با انگیزه ایدئولوژیک - تشکیلاتی، ارتکاب یافته‌اند به عنوان قتل ساده تلقی کرده و آنها را مشمول قانون قصاص دانسته است. گویی که این جنایتکاران با پروانه و داریوش فروهر و محمد مختاری و محمدجعفر پوینده اختلاف خصوصی داشته‌اند و بدین‌گونه تصفیه حساب کرده‌اند؟! حاکم دادگاه نظامی که خود را صالح برای رسیدگی به این جنایات قلمداد می‌کند، حداقل تا این اندازه به خود زحمت روانداشته که به قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نگاهی بیندازد. چگونه ممکن است که در امر شکلی دادگاه نظامی را صالح تشخیص داد، ولی در امر ماهوی قانون خاص را که ناظر بر جرایم متهمان است، اجراء ننمود. در ماده ۱۸ مجازات جرایم نیروهای مسلح به صراحت آمده است که مأمورانی که «با سلاح گرم یا سرد به جان یا مال یا ناموس مردم یا اموال عمومی تعدی یا تجاوز نمایند، چنانچه محارب محسوب نشوند، به حبس از ۳ تا ۱۵ سال» محکوم می‌شوند.

طرفه اینکه حاکم دادگاه نظامی امکان شمول عنوان «محاربه» به اتهامات متهمان را داده است، اما به این عذر بدتر از گناه متمسک شده که وی «خارج از اتهامات قید شده در کیفرخواست تکلیف و نیز حق رسیدگی ندارد». اما کذب اظهار او در متن همان حکم یافت می‌شود. وی در باره اتهامات حمید رسولی چنین استدلال می‌کند که «ضمن رد عنوان اتهامی

و ماده استنادی از سوی معاون محترم دادستان نظامی تهران، مستنداً به ذیل ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی (وی) به دوقره حبس ابد محکوم است». به همین‌گونه درباره متهمان ردیف هشتم و چهاردهم هم «ضمن رد عنوان اتهامی و ماده استنادی» دادستان نظامی تهران، به ماده ۲۱۱ استناد می‌ورزد. تشخیص اینکه عمل متهمان مشمول ماده ۱۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح است و نه مشمول مواد قانون قصاص، هرگز به معنای رسیدگی به اتهام جدید نیست و قاضی هیچگاه مکلف به تبعیت از کیفرخواست در انطباق اتهام با مواد قانونی نمی‌باشد. کیست نداند که محاکمه و دادرسی برای آنست که قاضی به کشف و احراز حقیقت دست یازد و وی هیچگونه الزامی به تبعیت از نظر دادرسی، چه از نظر صحت اصل اتهام و چه به لحاظ انطباق آن با مواد مورد استناد دادرسی و یا دیگر عناوین قانونی، ندارد.

۹- متهمان بارها و بارها به صراحت اقرار و اعتراف کرده‌اند که با جعل عنوان مأمور آگاهی و جعل حکم بازرسی منزل پروانه و داریوش فروهر، به منزل آنان وارد شده‌اند. همچنین اقرار کرده‌اند که به جعل حکم جلب محمد مختاری و محمدجعفر پوینده دست زده‌اند. ولی حاکم دادگاه درباره این جرایم هرگز اظهار نظر نکرده و برخلاف نص صریح قانون آئین دادرسی کیفری، به تعیین مجازات جداگانه برای متهمان دست نیازیده است.

۱۰- فاجعه بارتر از همه‌ی خلاف‌کاری‌ها و قانون‌شکنی‌های حاکم دادگاه، این بخش از حکم اوست که بی‌آزمی را تا به جایی می‌رساند که فرزندان کشته شدگان را تا حد درخیم تنزل می‌دهد و از سیاهش مختاری می‌خواهد که سهم برادر صغیرش از خون بهای پدر را تودیع کند تا بتواند خون قاتل پدر خود را بریزد؛ به پرستو و آرش فروهر هم حکم می‌کند که نیمی از خون بهای قاتل مادر خود را بپردازند، تا مجاز باشند که خون وی را بریزند. آری در قانون مجازات اسلامی و قاموس قوه قضائیه جمهوری اسلامی ارزش حیات و جان پروانه فروهر که چهل سال از عمر خود را در راه مبارزه برای آزادی مردم و کشورش گذارده، معادل نیمی از ارزش جان جنایتکاری است که ۲۷ ضربه کارد بر پیکر او وارد آورده است؟!!

۱۱- حاکم دادگاه نظامی برای اثبات استقلال خود به خبرنگار ایرنا گفته است که «رئیس قوه قضائیه در یک قسمتی از نظر مبانی فقهی و دیدگاه اجتهادی خود، نظر دیگری داشتند و من از نظر ایشان تبعیت نکردم و نظر خود را آوردم». همین بیان می‌رساند که این شخص از حقوق و قضاوت هیچ نمی‌داند. آیا او قاضی پرونده بوده یا رئیس قوه قضائیه؟ آیا او متهمان را محاکمه کرده یا رئیس قوه قضائیه؟ مگر قرار بود که قاضی از نظر رئیس قوه قضائیه تبعیت کند؟ این گفته خود دلالت بر این واقعیت دارد که این محاکمه را ساخته و پرداخته‌اند تا حکم مدفون ساختن همیشگی پرونده قتل‌های سیاسی را صادر کرده باشند. از پیش معلوم بوده که چه کسانی بایستی محکوم شوند و در چنین زمینه‌ای است که رئیس دادگاه نظامی با مافوق خود به بحث و گفتگو پرداخته و چون او درباره میزان مجازات برخی از متهمان «نظر دیگری» داشته، خود را مکلف به تبعیت از نظر وی ندانسته است!

نتیجه اینکه بر این محاکمه و بر این رأی هیچگونه اعتبار و ارزش حقوقی و قضایی مترتب نیست. جنایات ارتكابی از مصادیق بارز جنایات بر ضد بشریت به شمار می‌روند. جنایات جنگی، جنایات بر ضد بشریت و کشتار دستجمعی به صراحت چهار کنوانسیون بین‌المللی ژنو مصوب ۱۹۴۹، مشمول مرور زمان نمی‌شوند. این خیال خامی است که مسئولان قوه قضائیه جمهوری اسلامی و مقامات مافوق آنان در سر می‌پروراندند که با صدور این رأی و مدفون ساختن این پرونده و مصون داشتن صادر کنندگان احکام شرعی و آمران واقعی این جنایات ضد بشریت از تعقیب و مجازات، برای همیشه خواهند توانست که حقیقت

را مکتوم و مدفون سازند. این پرونده و صدها پرونده نظیر آن همچنان و تا زمانی که موجبات يك محاکمه واقعی و عادلانه و منطبق با موازین شناخته شده بین‌المللی فراهم آیند، مفتوح خواهند ماند.

ما مدافعان حقوق بشر نیز از نخستین روزها خواستار اعزام يك هیأت تحقیق بین‌المللی برای نظارت بر چگونگی تحقیقات قضایی راجع به این پرونده بوده ایم و همچنان بر این در خواست اصرار می‌ورزیم.

حکومت جمهوری اسلامی دیگر قادر نخواهد بود که مزورانه و در آخرین مهلت مقرر، اساسنامه تشکیل دادگاه جزایی بین‌المللی را امضاء کند و در عرصه بین‌المللی چنین وانمود نماید که بر خلاف مخالفت‌های گذشته‌اش، اکنون خواستار تشکیل دادگاه جزایی بین‌المللی است و از سوی دیگر، در عرصه ملی به سیاست فشار و اختناق و شکنجه و اعدام دو دهه گذشته ادامه دهد و جنایتکاران ضد بشری را از تعقیب و مجازات مصون دارد.